

## واکاوی شخصیت اسماعیل در نگاه امام جعفر صادق علیه السلام

صفورا سالاریه<sup>۱</sup>

### چکیده

اسماعیل بن جعفر، فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، از جمله شخصیت‌هایی است که زندگی و خصوصیات فردی و اجتماعی وی کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است و اندک منابعی که به ایشان اشاره کرده‌اند. برخی اسماعیل را فردی عابد و زاهد و برخی وی را مورد ذم قرار داده‌اند. بیشتر مدح و ذم‌هایی که بیان شده است، منتسب به پدر بزرگوارشان، امام صادق علیه السلام است. برای روشن شدن صحت و سقم این ادعاها و شناخت هرچه بیشتر اسماعیل، ضروری است گزارش‌های مربوطه مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گیرند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اسماعیل فردی محترم و همچون دیگر فرزندان مورد علاقه امام جعفر صادق علیه السلام بود. نوع خاص تشییع جنازه اسماعیل توسط آن حضرت، برای زدودن افکار انحرافی نسبت به امامت اسماعیل از اذهان شیعیان بود. وی هیچ‌گاه از سوی امام صادق علیه السلام با عنوان جانشین معرفی نشد و ادعایی بر امامت نداشت.

**واژگان کلیدی:** اسماعیل بن جعفر، امام صادق علیه السلام، امامت، بداء.

۱. پژوهشگر تاریخ اسلام با گرایش اهل بیت علیهم السلام، طلبه سطح ۴، جامعه الزهراء، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

اسماعیل بن جعفر، فرزند ارشد امام ششم، همواره مورد منازعه و مناقشه شیعیان بوده است. به علت کمبود اطلاعات تاریخی از ایشان، منابع مربوط به معرفی وی در هاله‌ای از ابهام است. حتی منابع معتقدین به امامت ایشان نیز مطالب مستند و روشنگری درباره شخصیت اسماعیل ندارند که نتیجه این ابهام، داوری افراطی و تفریطی نسبت به ایشان است. برخی با استناد به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، معتقد به امامت ایشان شده‌اند و قائلند آن حضرت علیه السلام، وی را امام بعد از خود معرفی و نور امامت را به او منتقل کرده است. در مقابل، عده‌ای معتقد به فسق و بداخلاقی اسماعیل شده‌اند.

پژوهش حاضر در پی شناخت هرچه بهتر شخصیت اسماعیل و جایگاه ایشان نزد امام صادق علیه السلام و پاسخ‌گویی به این سؤالات است که آیا در نگاه امام صادق علیه السلام او فردی مذموم و مطرود بود یا امام علیه السلام قائل به عصمت ایشان بود؟ آیا امام صادق علیه السلام اسماعیل را جانشین خود تعیین کرد و قائل به بداء بعد از او بود یا غالیان و عباسیان این انتساب‌ها را برای اسماعیل قائل شدند؟ پژوهش حاضر، بحث فرقه‌ای و کلامی را بررسی نکرده است بلکه از این‌گونه مباحث در شناخت شخصیت اسماعیل بهره برده است.

مقاله، کتاب و رساله‌های زیادی در رابطه با فرقه اسماعیلیه در موضوعات متنوع به نگارش درآمده است، اما درباره شخصیت اسماعیل بن جعفر پژوهش مستقلی انجام نشده است، مگر یک اثر دائرةالمعارفی، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که در ضمن بحث گسترده در مدخل اسماعیل به برخی از روایات امام صادق علیه السلام اشاره شده است، (حبیبی مظاهری، ۱۳۸۴، ۶۴۷/۸-۶۴۸). اما پژوهش حاضر، برگرفته از گزارش‌های منتسب به امام صادق علیه السلام و روایات وارده از آن حضرت، در تبیین شخصیت سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اسماعیل، همراه با نقد و بررسی سندی و دلالتی می‌باشد.

## ۲. زندگی‌نامه اسماعیل

اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، مکنی به ابا محمد، معروف به اسماعیل أعرج است. مادرش فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود (ابن عثبه، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳) و



هیچ تاریخی درباره زمان تولد ایشان بیان نشده است. سال وفات اسماعیل مورد اختلاف است؛ برخی از اسماعیلیان، وفات او را بعد از شهادت امام صادق علیه السلام می‌دانند (الیمین، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۶۲؛ قرشی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۱۹۹؛ شهرستانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۶۷)، اما اکثر منابع معتقدند که او در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است (اشعری، ۱۳۶۰/۸۰؛ مفید، الف) ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۲۰۹؛ صدوق، ۱۳۸۰/۱۳۹/۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۳۰۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱/۲۵۱). سال های ۱۳۳ هـ.ق (ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳)، ۱۳۸ هـ.ق (مقریزی، ۱۳۸۷/۱۵) و ۱۴۵ هـ.ق (جوینی، ۱۳۲۹/۳، ۱۴۶) سال وفات اسماعیل ذکر شده است. مقریزی با استناد به منابع نسب شناسی سال ۱۳۸ هـ.ق را صحیح ترین قول در وفات اسماعیل می‌داند (مقریزی، ۱۳۸۷/۱۵). ابوالخطاب که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و به دلیل سخنان غلوآمیز مورد طرد و لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت (قاضی نعمان، ۱۳۸۲/۵۰) و بعد از مذهب امامیه (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۴۹) به امامت اسماعیل معتقد شد، در همین سال از دنیا رفت (ابوحاتم رازی، ۱۳۹۲/۲۸۹) و پیروانش بعد از مرگ او، اسماعیل را رهبر خود انتخاب کردند (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۸۰). بنابراین، اسماعیل تا سال ۱۳۸ هـ.ق زنده بود.

### ۳. شخصیت اسماعیل

در رابطه با شخصیت اسماعیل بن جعفر دو دسته گزارش وارد شده است: گزارش های نکوهشگر و گزارش های ستایش گر.

#### ۳-۱. گزارش های نکوهش گر در مورد شخصیت اسماعیل

اگرچه برخی گزارشات بیانگر خطا کار بودن اسماعیل و بیرون بودن او از گروه اولیای خاص الهی است، اما به معنای مطرود بودن او از درگاه خداوند نیست. قرآن از سه دسته فرزندان انبیا و اولیا سخن به میان آورده است؛ فرزندان که از اولیای الهی و از اوصیای انبیا بودند، مثل اسماعیل برای ابراهیم علیه السلام و یحیی برای ذکریا؛ فرزندان که باور به عقاید و جایگاه پدر داشته، اما دارای عزم و اراده برای ترک گناه و هوای نفس نبودند که هم خطا می‌کردند و هم از پدر طلب استغفار می‌نمودند، مثل فرزندان یعقوب و کسانی که در برابر حق ایستاده و مورد غضب درگاه الهی واقع شده‌اند، مانند فرزند نوح علیه السلام.

اسماعیل بن جعفر از دسته دوم است؛ او در عین باورمندی به جایگاه و مقام امامت



پدر، خود را از شیطان دور نکرد و گاهی دچار لغزش می شد. تعبیر «إِنَّه عاصٍ لایشبهنی و لایشبههُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي» (صدوق، ۱۳۸۰/۱، ۱۳۸/۱) در تبیین شخصیت اجتماعی و اعتقادی اسماعیل است. این بیان در مقابل شایعاتی است که نسبت به جانشینی و امامت اسماعیل در بین شیعیان قوت یافته بود.

امام صادق (ع) در پاسخ به حسن بن راشد درباره شأنیت امامت اسماعیل می فرماید: «او عاصی است و شباهتی به من و هیچ کدام از پدرانم ندارد». امام صادق (ع)، اسماعیل را فردی عادی و دارای لغزش معرفی می کند تا هم شخصیت اخلاقی و جایگاه اجتماعی او روشن شود و هم هرگونه شبهه امامت از او رفع گردد. این گزارش به علت عدم توثیق حسن بن راشد مخدوش است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۴۹؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۶؛ خوبی، ۱۴۰۹، ۳/۴، ۳۲۳). خوبی این خبر را تلقی به قبول کرده است، اما به دلایلی آن را مورد نقد قرار داده است؛ یعنی این خبر نافی عدالت و تقوای اسماعیل نیست؛ زیرا منافاتی بین متقی بودن و صدور معصیت وجود ندارد، به ویژه که فرد اهل توبه باشد (خوبی، ۱۴۰۹، هـ، ۳/۱۲۶). با این تفسیر، اسماعیل همچون جعفر کذاب نبود، اما مانند هر انسانی دچار خطا و لغزش می شد.

شبهه همین گزارش را عبید بن زراره نقل می کند. گرچه صدوق در این روایت، استاد خود حسن بن احمد بن ادريس را با عبارت «رضی الله عنه» توثیق کرد (صدوق، ۱۳۸۰/۱، ۱۳۸/۱)، خوبی این خبر را به دلیل وجود حسن بن احمد تضعیف کرده است (خوبی، ۱۴۰۹، هـ، ۳/۱۲۶-۱۲۷). با این حال، بنابراین صدوق این گزارش قابل استناد است. به نظر می رسد رأی صدوق مقدم است؛ زیرا حسن بن احمد استاد صدوق بوده و ایشان از نزدیک بر شخصیت استاد آگاهی داشته است.

در تعارض شخصیتی اسماعیل، ولید بن صبیح استناد به شُرب خمر اسماعیل و متوسل شدن به حجر الاسود می کند:

ولید می گوید که اسماعیل را در جمعی که شُرب خمر می کرد دیدم، وقتی به خانه خدا پناه بردم، دیدم اسماعیل به کعبه چسبیده و اشک می ریزد. بیرون دویدم، باز دیدم اسماعیل با آن جمع شرابخوار نشسته، برگشتم دیدم به پرده کعبه چسبیده و آن را با اشک خود خیس کرده است. این جریان را به عرض امام [صادق (ع)] رساندم، حضرت فرمود: «پسرم گرفتار شیطانی شده که به صورت او ظاهر می شود».



با توجه به صحیح بودن سند خبر، کلام امام صادق علیه السلام در «لقد ابتلی ابنی بشیطان یتمثل فی صورته» امکان تمثّل شیطان به صورت انسان (رک. حشر: ۱۶) به این معناست که شیطان برای تخریب وجهه اسماعیل، به صورت او تمثّل یافته و در میان میگساران حضور می یافت. همزمان یا لحظاتی بعد با تمسک به پرده کعبه تظاهر به تضرع می نمود. هر بیننده ای که او را می دید متعجب گشته و تصور می کرد که اسماعیل دچار دوگانگی شخصیت شده است. امام صادق علیه السلام فرزندش را از اتهام به گناه و دوگانگی شخصیت مبری می داند. کلام امام علیه السلام اگرچه رفع اتهام به شرب خمر از اسماعیل است، اما اصل جریان بیانگر عدم شایستگی اسماعیل برای امامت می باشد؛ زیرا از باورهای شیعه، عدم امکان تمثّل شیطان به شکل امام معصوم می باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۳۷۷/۷).



ماسینیون معتقد است که به دلیل علاقه مفرط اسماعیل به شرب خمر، امام صادق علیه السلام او را مورد نفی و طرد قرار داده است. وی این گزارش را به تاریخ طبری و تاریخ جهان‌گشای جوینی نسبت می دهد. (ماسینیون، ۱۳۸۶، ص ۴۹) در حالی که چنین گزارشی در تاریخ طبری وجود ندارد و جوینی، منبع خبر خود را ذکر نمی کند (جوینی، ۱۳۲۹، ۱۴۵/۳)، پس نقل او اعتبار سندی ندارد. این گزارش را کشی نیز آورده است (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۴۷۴)، اما به دلیل ضعف سند، این خبر مورد قبول واقع نمی شود؛ زیرا در سلسله سند کشی، محمد بن نصیر قرار دارد که تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۹؛ خویی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۲۵/۳). علاوه بر این، در سلامت اخلاقی اسماعیل آمده است هنگامی که به بیماری سختی مبتلا شده بود، پزشکان برای درمان، تجویز شراب کردند، اما اسماعیل نپذیرفت، او گفت: «إنا اهل بیت لا نستشفی بالحرام؛ ما خاندانی هستیم که به واسطه حرام طلب تندرستی نمی کنیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۴/۶). برخی معتقدند که مقصود از اسماعیلی که شراب می نوشید، اسماعیل بن جعفر نیست، بلکه اسماعیل بن موسی جعفر علیه السلام است (امین عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۰۸/۲).

روزی اسماعیل مقداری پول به یک مرد قریشی که قصد سفر به یمن برای تجارت داشت، می دهد. وی از قبل با پدرش، امام صادق علیه السلام، مشورت کرد و حضرت به دلیل شارب خمر بودن آن مرد، از اعتماد و معامله با او نهی فرمود. اسماعیل از نصیحت سرباز زد، پول را به او داد و مال از دستش رفت؛ امام صادق علیه السلام او را سرزنش کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۹۹/۵)





این گزارش را کلینی از طریق استاد خود علی بن ابراهیم و علی از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد بن عیسی از حریر نقل می‌کند. تمام افرادی که در سند این خبر قرار گرفته‌اند ثقه می‌باشند و باتوجه به صحت خبر، درست است که اسماعیل نسبت به نصایح و خیرخواهی امام معصوم (ع) بی‌توجهی و خبط کرده است، اما از آنجا که این نهی ارشادی بود، دلالت بر معصیت نمی‌باشد.

از دیگر شواهد عدم صلاحیت اخلاقی اسماعیل، توبیخ او توسط امام صادق (ع) به دلیل ارتباط او با بسام صیرفی و کشته شدن بسام است. (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۲۴۵) بسام با اسماعیل در فتنه‌ای شرکت داشتند و امام صادق (ع) به دلیل شرکت اسماعیل در آن فتنه، سخت از فرزند ناراحت شد (برنارد لویی، ۱۳۸۶، ص ۵۰). با توجه به اینکه خلیفه عباسی، بسام و اسماعیل را به دربار احضار کرده است و از طرفی عباسیان هرگز مدافع مردم و دین نبودند و هر حرکتی را علیه خود می‌دانستند، مشخص می‌شود که فتنه ذکر شده در گزارش، علیه عباسیان بوده باشد.

این گزارش از نظر دلالتی و سندی مخدوش است. جهت دلالتی، در این خبر دو عبارت ابهام دارد؛ «إلیه» و «أفعلتها». مرجع ضمیر «إلیه» و مخاطب در «فعلتها» کیست؟ مرجع دو ضمیر، خلیفه عباسی، اسماعیل یا بسام است؟ یعنی بعد از مشاهده جسد بسام، امام صادق (ع) سرش را بلند کرد و فرمود: «أفعلتها یا فاسق»؟ آیا امام (ع) منصور عباسی را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای فاسق بسام را کشتی» یا اسماعیل را عتاب نمود که با ایجاد شورش عامل قتل بسام شد و یا خود مقتول را مورد خطاب قرار داد که با ایجاد فتنه موجب قتل خودش شد؟ گزارش مذکور هیچ صراحتی در فسق اسماعیل ندارد.

از نظر سندی، اگرچه عنبسة بن بجد العابد فردی ثقه دانسته شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۲)، اما از آنجایی که این خبر از طریق محمد بن نصیر رسیده و او فردی ضعیف و دروغ‌گو است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۹)، این خبر مورد اعتماد واقع نمی‌شود. بنابراین، روایت از اعتبار ساقط است و شاهدهی بر تضعیف اسماعیل نمی‌باشد.

البته طبری در ذیل حوادث سال ۱۴۴ هـ.ق خبری می‌آورد که گویای همراهی اسماعیل با خلیفه عباسی است: محمد و ابراهیم پسران عبدالله محض در سال ۱۴۰ هـ.ق در

مناسک حج قصد ترور ابوجعفر منصور را کردند، اما موفق نشدند. در سال ۱۴۴ هـ.ق یکی از فرماندهان منصور در قصد ترور با محمد و ابراهیم هم رأی شد که اسماعیل با اطلاع از جریان، خلیفه را از ترور باخبر ساخت. (طبری، ۱۳۸۷، ۵۲۶/۷) طبری گفته است که اسماعیل، خلیفه را از این جریان باخبر ساخت بدون اینکه از چگونگی این اطلاع‌رسانی یا علت آن چیزی بگوید. از طرفی، این خبر از طریق سیف بن عمر با واسطه ابو هبار مزنی نقل می‌شود، حال آنکه سیف مورد طعن است (ابوحاتم رازی، ۱۳۷۲، ۲۷۸/۲؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۵۰۷/۴؛ ابن حجر، بی تا، ۵۸۳/۳) و ابو هبار در منابع شناخته شده نیست. طبری تنها کسی است که از ابو هبار مزنی دو گزارش می‌آورد (طبری، ۱۳۸۷، ۵۲۶/۷ و ۶۰۶). همچنین با پذیرش درگذشت اسماعیل در سال ۱۳۸ هـ.ق، وی در سال ۱۴۴ در قید حیات نبود تا خبر توطئه را به منصور برساند.

ارتباط با مفضل بن عمر خطابی (اهل غلو) از دیگر عوامل انحطاط اخلاقی برای اسماعیل دانسته شده است. امام صادق علیه السلام برای نجات فرزندش، مفضل را مورد عتاب قرار می‌دهد: «ای بی ایمان، ای مشرک، بین تو و فرزندم (اسماعیل) چه وجود دارد؟ از فرزند من چه می‌خواهی...». (کشی، ۱۴۰۹، ۳۲۱/۴) در سلسله سند این گزارش به ترتیب افرادی مثل جبریل بن اَحْمَد، مُحَمَّد بن عِیْسَى، یُونُس، حَمَّاد بن عُثْمَان قرار دارند. یونسی که استاد محمد بن عیسی و شاگرد حماد بن عثمان باشد، فردی قابل اعتماد است (خوبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۱۰/۱۷-۱۱۱؛ خوبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۷۸/۲۰-۳۲۱). احمد بن جبرئیل نیز از علمایی است که از معصوم علیه السلام روایت نقل نکرده است، اما هم خود از روایان بسیاری روایت می‌کند و هم علمای شیعه از ایشان روایت کردند (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۸۰)، قدح و مدحی نیز بر جبرئیل وارد نشده است (خوبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲/۴). حماد بن عثمان هم کسی است که شیعه بر صحت روایات و تصدیق منقولات وی اجماع دارند (کشی، ۱۴۰۹، ۱۰۱/۵-۱۰۱/۵؛ کلباسی، ۱۳۸۱، ۲۳۵/۳-۲۴۰) بنابراین، از نظر سندی مشکلی ندارد. اگر خطابی بودن مفضل ثابت باشد، امام صادق علیه السلام در مقام نقد و نفی اسماعیل نیست، بلکه ایشان همچون پدري دلسوز، نگران تأثیر منحرفین بر فرزندش است. بنابراین، مفضل را مورد عتاب قرار می‌دهد تا از اسماعیل دوری و او را گرفتار فرقه انحرافی خطابیه نکند.

به دلیل شخصیت فردی و اجتماعی اسماعیل، ابن سیاب از اصحاب امام صادق علیه السلام، حضرت را توصیه می‌کند از اسماعیل بر حذر باشد. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «هیچ کس

را به جرم دیگری مؤاخذه نمی‌کنند، من هیچ خبری ندارم، دستوری ندادم و رضایتی هم نسبت به رفتار او ندارم» (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۹۰/۴)، اما این گزارش نشانه‌ای که دلالت کند، مراد اسماعیل بن جعفر است، وجود ندارد. همچنین از نظر سندی احمد بن منصور با تعدد القاب و کنیه، توثیقی از او دیده نشده است (خویی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۴۰/۲) و احمد بن فضل در طریق این خبر، توثیقی از وی وارد نشده است (خویی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۸۸/۲) و او را واقفی مذهب دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵۵۶/۶). با توجه به گزارشات نکوهش‌گر، شخصیت چالش‌زا و هیجانی اسماعیل در عرصه سیاسی - اجتماعی موجب سوء استفاده دیگران نسبت به ایشان شده است.

### ۲-۳. گزارش‌های ستایشگر در مورد شخصیت اسماعیل

در کنار گزارشات نکوهش‌گر، گزارشاتی وجود دارد که بیانگر نیکویی و سلامت اخلاقی اسماعیل است تا بدانجا که پدر در حق فرزند دعا و از خداوند طلب طول عمر برای پسرش کرده است. (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱۷/۲؛ شیخ حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۶) برخی این گزارش را به دلیل وجود عبدالله بن محمد در سلسله سند، نمی‌پذیرند، اما خویی معتقد است که عبدالله بن محمد به قرینه سلسله طبقات اساتید، همان عبدالله بن محمد بن خالد الطیالسی است که از روایث ثقه و مورد اعتماد می‌باشد (خویی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۲۴/۳) و به صحت این خبر تأکید دارد. این علاقه، هنگام درگذشت اسماعیل بیشتر بروز کرد؛ حضرت دستور داد روی اسماعیل را گشوده، پیشانی، چانه و بالای سینه‌اش را بوسید (صدوق، ۱۳۸۰، ۱۴۰/۱) در اطراف کفن او نوشت: «اسماعیل یشهدُ ان لا اله الا الله» (صدوق، ۱۳۸۰، ۱۴۱/۱). این تعبیر (دلالت) بر ایمان و اعتقاد اسماعیل بروحانیت خداوند و در مسیر حق بودن وی دلالت دارد. امام صادق علیه السلام هنگام تدفین اسماعیل در پیشاپیش تابوت وی بی‌کفش و رداء حرکت می‌کرد (صدوق، ۱۳۸۰، ۱۴۲/۱)، تا کنار قبر پیش‌رفته و به تأسی از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر نشست، اما داخل قبر نشد. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ ابراهیم چنین کردند (صدوق، ۱۳۸۰، ۱۴۲/۱). وقتی اسماعیل را داخل قبر قرار دادند، امام علیه السلام در خطاب به او فرمود:

اندوه من به خاطر خود تو بیش از دلتنگی از مرگ تو است. خداوندا، من هرآنچه را که اسماعیل از حق من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزید، بخشیدم و تو نیز هرآنچه را که او از حق تو در آنچه واجب فرموده‌ای کوتاهی نمود، به من ببخش.

(نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۷)

اگرچه این دعا کنایه از نقص اسماعیل در عدم عمل به وظیفه نسبت به خداوند و پدر می باشد، اما گویای این نکته است که اسماعیل نزد امام صادق علیه السلام مغضوب نیست و مورد دعا و شفاعت ایشان قرار گرفته است. این دعا بهترین شاهد بر همانندی اسماعیل با فرزندان یعقوب است، آنجا که حضرت یعقوب در جواب فرزندان فرمود: «سأستغفر لكم» (یوسف: ۹۸).

بعد از مراسم تشییع پیکر اسماعیل، امام علیه السلام به مردی سی دینار داد تا برای اسماعیل حج بجا آورد و چیزی از عمره تا حج را ترک نکند و وقتی به وادی محسر یعنی، نقطه اتصال بین منی و مزدلفه (الحربی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ۱/۲۴۸) رسید، تند از آن بگذرد. سپس فرمود: «هرگاه اعمال را به همان صورت که گفتم انجام دادی، یک حج برای اسماعیل به خاطر آنچه که از مالش انفاق نموده است و ۹ حج برای تو به عوض آن زحمتی که کشیده ای حساب می شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴/۳۱۲). امام صادق علیه السلام به دنبال جلوگیری از انحراف عقیدتی در میان مسلمین، مبنی بر نفی امامت اسماعیل بود نه طرد مطلق او. بنابراین، هم در پی تثبیت مرگ اسماعیل بود و با توجه به علاقه و دلسوزی فراوانی که نسبت به اسماعیل داشت، منزلت و احترام ایشان را حفظ نمود (مفید، الف) ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۲۰۹؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳). تمام کسانی که در سلسله سند این گزارش قرار دارند ثقه هستند (رک. نجاشی، ۱۳۶۵؛ طوسی، ۱۳۷۳؛ خوبی، ۱۴۰۹ هـ.ق) که گویای صحت این خبر است. هنگامی که مُعلی بن خنیس بَرَزَز کوفی که از راویان، اصحاب و وکیل مالی امام صادق علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱/۳۴۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷) به دستور داود بن علی بن عبدالله بن عباس، یکی از فرماندهان عباسی، کشته شد، امام صادق علیه السلام، خودش به دادخواهی برخاست و از اسماعیل خواست تا قصاص کند (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵/۳۷۷). جدای از بحث دلالتی که آیا امام علیه السلام در زمان حاکمیت و اقتدار عباسیان می تواند والی یا فرمانده عباسی را توبیخ یا قصاص کند، کشی این خبر را با سلسله سند از ابن ابی نجران، حماد الثاب و مسمعی نقل می کند. در میان راویان، دو مسمعی است؛ یکی محمد بن عبدالله مسمعی و دیگری مسمعی بدون پیشوند. در فرض اول (محمد بن عبدالله مسمعی) راوی او حماد نیست و مسمعی هم تضعیف نیز شده است و در فرض دوم (مسمعی بدون پیشوند)، همان عبدالله بن عبدالرحمن الاصم است که ضعیف و غالی دانسته شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۷۶)؛

نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۷؛ ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۷۰. خوئی، راوی این گزارش را عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی می داند؛ زیرا حماد الناب در سلسله روّات او قرار دارد (خوبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۱۲). صدوق نیز در کتاب عیون به نقل از استادش ابن ولید، مسمعی را ضعیف و غیر قابل اعتماد نمی داند (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۲۲).

در گزارش مناظره اسماعیل با قاسم بن محمد بن یحیی بن طلحه بن عبید الله تیمی، ملقب به ابا بعره (پدر پیشکل) از نوادگان طلحه اصحاب رسول خدا ﷺ که رئیس پلیس کوفه از سوی عباسیان بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۳۲۳/۹) بر سر حسب و نسب، قاسم برای فخر فروشی گفت: «فضل و احسان ما بر شما بنی هاشم بلکه بر کل بنی عبد مناف بسیار است!» اسماعیل در پاسخ گفت:

چه برتری بر بنی عبد مناف دارید؟! جد تو طلحه، جد من (یعنی، پیامبر ﷺ) را عصبانی کرد. او (طلحه) گفت: هرگاه پیامبر ﷺ از دنیا برود با زنانش ازدواج می کنیم و به دلیل سخن او آیه پنجاه و سوم سوره احزاب نازل شد. پسر عمه تو (ابوبکر) حق مادر مرا از فدک گرفت، پدرت هم علیه عثمان نیرو بسیج کرد و او را در حصر قرار داد تا کشته شد و بیعت خود را با علی علیه السلام شکست. اگر افتخاری غیر از این داری بگو تا بدانم. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۳۲۳/۹)

### ۳-۳. اقدام امام صادق علیه السلام برای تثبیت مرگ اسماعیل

قرن دوم هجری قمری، قرن تضارب اندیشه ها و پیدایش فرق و مذاهب اسلامی است. امام صادق علیه السلام با آگاهی و درک درست از آن زمان، سعی در رفع ابهامات و عدم بروز فرقه های نوظهور داشت. بنابراین، در مرگ اسماعیل از انواع روش ها استفاده کرد تا مرگ فرزندش را تثبیت و جلوی هرگونه سوء استفاده و فرقه سازی را بگیرد. زرارة بن أعین در یک روایت طولانی، شرح عملکرد امام صادق علیه السلام در رابطه با باورپذیری مردم نسبت به مرگ اسماعیل و زدودن افکار از هرگونه انحراف را بیان می دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴-۳۲۵) در این مسیر امام علیه السلام، علاوه بر شاهد قرار دادن اصحاب و عامه مردم بر مرگ اسماعیل، وصایت و جاننشینی خود نسبت به موسی بن جعفر علیه السلام را هم متذکر می شود. چون اسماعیل درگذشت، پارچه ای براو نهاده بودند، امام دستور داد رویش را باز کنند، پیشانی، چانه و بالای سینه اش را بوسید و دستور داد که رویش را بپوشانند و دوباره رویش را باز کنند



و برای بار دوم او را بوسید. بعد از غسل و کفن، باز رویش را گشوده و پیشانی، چانه و سینه اش را بوسید (صدوق، ۱۳۸۰/۱، ۱۴۰/۱؛ مفید، الف) ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۲۱۰). سه روز مجلس ترحیم گرفت و در این سه روز روی اسماعیل را باز گذاشت تا همه شاهد مرگ او باشند. البته به این مقدار اکتفا نکرد؛ استشهاد نامه ای تهیه و از تک تک حاضرین اعم از بنی هاشم، اهل مدینه و زوّار که برای تعزیت می آمدند، امضا گرفت. در روز چهارم، در حالی که کفن از صورت اسماعیل برداشته بود و او را به زمین می گذاشت و بر صورتش بوسه می زد، فرمود: «وای بر مرگ اسماعیل، واسفی علی ما أودعته إياه» و جمع هم با امام علیه السلام تکرار می کردند. او را برای دفن به قبرستان بردند، در قبرستان استشهادنامه را تکمیل و گزارش مرگ اسماعیل را به منصور عباسی دادند (الیمین، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۶۲-۲۶۳). اگرچه اسماعیلیان این گزارش را تأییدی بر امامت اسماعیل می دانند، اما در واقع مراد امام علیه السلام، اقرار و شاهد گرفتن بر درگذشت و عدم امامت اسماعیل بود. براین اساس، امام علیه السلام سی نفر را هنگام مرگ اسماعیل به خانه خود دعوت کرد و به آنها دستور داد که صورت اسماعیل را باز کنند و به طور دقیق ببینند و بگویند آیا او زنده است یا مرده؟ همه بالاتفاق گفتند که او مرده است. بعد امام فرمود:

«خدایا تو شاهد باش» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴).

برخلاف ادعای اسماعیلیه که اعلام مرگ اسماعیل توسط امام صادق علیه السلام را فریب دستگاه عباسی، برای جلوگیری از کشتن او در جایگاه هفتمین امام می دانند. (شهرستانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰/۹۰) شیوه های متنوع، احساس برانگیز، تحریک کننده عواطف و حتی استشهاد گرفتن مکرر برای ابلاغ و اعلان مرگ اسماعیل، نشان می دهد که امام صادق علیه السلام با حرکت هوشمندانه ای به دنبال جلوگیری از شکل گیری فرقه انحرافی اسماعیلیه و سوء استفاده غالیان از مرگ فرزندش بود. بنابراین، برخلاف دسیسه های پیدا و پنهان، متشیعین مریض القلب، شیعیان ساده لوح، دستگاه فاسد عباسی تفرقه انداز و دشمن کینه توز شیعیان امامی، جعفر بن محمد علیه السلام برای حل این مشکل از هیچ اقدامی دریغ ننمود و اکثر شیعیان را از خطر انحراف نجات داد.

در این مورد فقط به اعلان مرگ اسماعیل اکتفا نکرد بلکه با هر بهانه ای به دنبال معرفی امام بعد از خود بود. از این رو، اصحاب خود را به طور جداگانه شاهد منصب امامت بر موسی



بن جعفر علیه السلام قرار می داد؛ اصحابی مثل مفضل بن عمر جعفی، معاذ بن کثیر، عبدالرحمن بن حجاج، فیض بن مختار، یعقوب سراج، سلیمان بن خالد، صفوان جمال، منصور بن حازم، عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی علیه السلام، طاهر بن محمد، اسحاق و علی پسران امام صادق علیه السلام (مفید، الف) ۱۴۱۳ هـ ق، ۲/۲۱۶-۲۲۰). به دلیل شائبه ای که در اعتقاد مفضل وجود داشت (حبیبی مظاهری، ۱۳۸۴، ۸/۶۴۹)، امام صادق علیه السلام در حضور مفضل با اشاره به موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «او فردی است که آگاه بر کتاب خداست؟» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۶؛ مامقانی، ۱۳۸۹، ۳/۲۳۸؛ تستری، ۱۴۱۰ هـ ق، ۹۳/۹؛ خوبی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۸/۲۹۲).

ولید بن صبیح، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام، فردی ثقة و مورد اعتماد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۱؛ حلی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۷)، برای رفع این تفکر باطل و عدم اثبات امامت اسماعیل با معتقدین این اندیشه به بحث و گفتگو می نشست و از امام برای رد این تفکر استمداد می جست. میان او و فردی به نام عبدالجلیل از قدیم بر سر وصایت امام صادق علیه السلام در مورد اسماعیل بحث بود. عبدالجلیل معتقد بود که امام صادق علیه السلام، اسماعیل را جانشین خود قرار داده است. ولید، اعتقاد عبدالجلیل را به امام علیه السلام رساند، حضرت در رد این نظر فرمود: «من فلانی - یعنی ابا الحسن موسی - را جانشین خود قرار دادم» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۶). در این گزارش مشهود است که اعتقاد به امامت اسماعیل در میان برخی از شیعیان جدی بود. از این رو، برخی از اصحاب در کنار امام علیه السلام برای رفع این اشتباه از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند.

### ۳-۴. امامت اسماعیل

اسماعیلیان معتقدند که امام صادق علیه السلام از طریق نص، اسماعیل را به جانشینی خود برگزید. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ ق، ۱/۲۵۱) آنان فرض را بر این گذاشتند که نور امامت در نفس اسماعیل قرار گرفته است و هرگز این نور از اسماعیل به برادرش موسی بن جعفر علیه السلام منتقل نمی شود بلکه به فرزندان اسماعیل می رسد (کرمانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۹۹۹). این برهان مبتنی بر این است که امام صادق علیه السلام امامت اسماعیل را به نص بیان فرموده باشد، چه اسماعیل بعد از امام علیه السلام و چه قبل از آن حضرت از دنیا رفته باشد. در فرض اول دلیلی بر انتقال نور امامت از اسماعیل به موسی بن جعفر علیه السلام نداریم و در فرض دوم به فرزند وی انتقال می یابد، چنانچه امام علیه السلام، در حال حیاتش به اسماعیل منتقل کرده باشد؛ زیرا امامت از طریق



صَلْب منتقل می‌شود، پس در زمان حیات پدر نور امامت به فرزند اسماعیل منتقل شده بود. ادعا و دلیل حمیدالدین کرمانی یکی است. وی مصادره به مطلوب کرده است و مدعای خود را با عنوان دلیل ارائه نموده و هیچ سند معتبر عقلی و نقلی بر امامت اسماعیل ارائه نمی‌دهد. دوم اینکه، آنچه در نصوص معتبر آمده است، امامت موسی بن جعفر علیه السلام است نه اسماعیل بن جعفر علیه السلام، که وی وصی باشد، به میان نیامده است (مسعودی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۱۹۶). بنا بر نقل‌های مختلف، افرادی همچون عبدالله، موسی و منصور دوانیقی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲۲۰/۴)، «منصور دوانیقی، محمد بن سلیمان، عبدالله، موسی و حمید»، «منصور، عبدالله، موسی، محمد و غلام امام علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۱۰/۴)، «منصور، عبدالله، فاطمه دختر امام صادق علیه السلام و موسی» با عنوان وصی معرفی شده بودند (مسعودی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۱۹۶).

شیخ مفید در جواب این تلقی می‌گوید:

اعتقاد اسماعیلیه بر اینکه چون او (اسماعیل) فرزند بزرگ بود، پس نص باید بر اولاد اکبر صادر شود، وقتی صحیح است که بزرگتر در هنگام مرگ پدر زنده باشد نه اینکه قبل پدر از دنیا برود. اگر یقین داریم که فرزند بزرگتر زودتر از پدر درگذشته است، پس جایی برای نص باقی نمی‌ماند و اگر قرار باشد نصی صادر شود، در عمل کذب است و این کذب از طرف خدا محال است؛ زیرا معنای نص آن است که بعد از من، آن منصوص علیه، امام است و اگر آن منصوص قبل از امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است، پس معنای نص کذب می‌شود. چگونه ممکن است که خدا علم داشته باشد اسماعیل قبل از امام از دنیا می‌رود، باین حال امر بر جانشینی او کند. در این صورت موجب کذب نص می‌شود و فایده نص از بین می‌رود و هیچ غرضی بر آن مترتب نمی‌گردد. (مفید، (ب) ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۰۹۳۰۸)

ادریس قرشی از داعیان اسماعیلیه مدعی است که امام صادق علیه السلام از ترس منصور عباسی سعی در مخفی نگه داشتن امامت اسماعیل داشت و اسماعیل از بیم حسادت اطرافیان به پدر وصیت می‌کند تا فرزندش را تحت تکفل یک حجاب و یک امام مستودع قرار دهد.... امام علیه السلام، محمد بن اسماعیل را به میمون بن غیلان بن بیدر بن مهران بن سلمان فارسی، با عنوان امام مستودع سپرد تا او را تربیت کند.... اسماعیل مریض شد و در پی آن از دنیا رفت، امام علیه السلام همه را فراخواند و روز سوم اسماعیل را به سوی قبر حمل و از همه شهادت



گرفت که اسماعیل از دنیا رفته است.... مدتی بعد، اسماعیل را در بصره دیدند و گفتند که این اسماعیل بن جعفر است که زنده شده است. خبر به منصور رسید، امام صادق (ع) را فراخواند، امام شاهدان را احضار و به منصور عباسی فهماند که اسماعیل از دنیا رفته است. این کار امام برای حفظ جان اسماعیل بود؛ از این زمان دوران غیبت اسماعیل شروع شد. سپس امام صادق (ع)، موسی بن جعفر (ع) را حجاب و محمد بن اسماعیل را امام مستودع قرار داد. (القرشی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۱۹۸-۲۱۹) این در صورتی است که جعفر بن منصور الیمن از بزرگان اسماعیلیه، معتقد است که موسی بن جعفر (ع) امام مستودع است، نه حجاب (جعفر بن منصور الیمن، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۸۱-۹۵)؛ یعنی امامت از اسماعیل به موسی منتقل و نور امامت در ایشان به ودیعه گذاشته شده است. در هیچ منبع رجالی (محمد بن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق، ۵۶/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵ م، ۱۱۸/۳) و تاریخی (یعقوبی، بی تا، ۵۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۷۱/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۱۶/۵) برای سلمان فارسی فرزندی قید نشده است تا امام صادق (ع) محمد بن اسماعیل را به یکی از نوادگان ایشان برای تربیت بسپارد. همچنین صراحت امام (ع) بر عدم امامت اسماعیل دلیلی است بر رد اعتقاد اسماعیلیان. آنجا که اسماعیل بن عمار صیرفی، عقیده اش را نسبت به امامت اسماعیل بیان نمود، حضرت فرمود: «اسماعیل امام نیست» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴). امر امامت تنها با خداست که یکی را بعد از دیگری معرفی می کند (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱/۲۷۷)، امام صادق (ع) بعد از مرگ اسماعیل تلاش داشت دو مسئله را برای شیعیان تبیین کند؛ عدم امامت اسماعیل و امامت امام موسی کاظم (ع) (صفا، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۳۶/۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ راوندی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲/۶۳۷).

### ۳-۵. بداء و اسماعیل

بداء از نظر شیعه به معنای ظهور چیزی از طرف خداوند برخلاف تصور رایج است؛ نه اینکه خداوند از یک جهلی خارج و به یک آگاهی جدید منتقل می شود. مقوله بداء در بحث علم الهی با دو عالم لوح محفوظ و لوح محو و اثبات، قابل تفسیر است.

آنچه که در لوح محفوظ ثبت شده است قابل تغییر و دگرگونی نیست: «لَوْحٌ مَّحْفُوظٌ» (بروج: ۲۱-۲۲) و محل ثبت حوادث و اتفاقاتی که به مرحله فعلیت خواهد رسید لوح محو و اثبات است؛ یعنی آنچه در آن نوشته شده قابل تغییر و تبدیل است (ر.ک.، رعد: ۳۹). خداوند

در عالم تکوین دو کتاب دارد؛ کتابی که هرگاه بخواهد آنچه در آن ثبت شده را تغییر و یا چیزی را که در آن نیست ثبت می‌کند و کتابی که نوشته‌های آن قابل تغییر نیست. (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۸۴-۸۵) از این رو، اگر بشر به عالم محو و اثبات دسترسی پیدا کند، تصور می‌کند به علم واقعی دست یافته است و معلوم او دائمی است و اگر پدیده‌ها بر طبق لوح محفوظ، در زمان تعریف شده خودش و برخلاف لوح محو و اثبات واقع شود، دچار تناقض شده و تصور می‌کند این خدا بود که در اثر علم جدید، معلومش را تغییر داده است و حال آنکه، این تصور غلط و این پدیده و واقعه از ابتدا در نزد خداوند معلوم بوده است (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۶۵-۶۶؛ سبحانی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۶-۲۱).

امام صادق علیه السلام در همین راستا می‌فرماید: «اگر کسی بگوید که امروز برای خداوند چیزی آشکار شده که آن را در گذشته نمی‌دانسته است، چنین شخصی کافر و بی‌زاری جستن از او واجب است». (صدوق، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۴۱). شیخ صدوق این روایت را از اعتقادات راسخ امامیه می‌داند، اما اسماعیلیه تلاش دارد با استفاده از روایت بداء امامت اسماعیل را تثبیت نماید (نرسی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۹۶). گرچه در میان اولین کسانی که روایات بداء در مورد اسماعیل را بیان می‌دارند، علاوه بر زید نرسی اسماعیلی (نرسی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۹۶)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۶) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۶۶) از بزرگان شیعه نیز حضور دارند، اما این دو عالم شیعی، سلسله‌سندی برای این روایت ذکر نمی‌کنند و تفسیری که ارائه می‌دهند مناسب با باورهای شیعی است نه اسماعیلیه.

شیخ مفید، حصول بداء را در مورد مرگ اسماعیل می‌داند مبنی بر اینکه خداوند در سرنوشت اسماعیل دوبار کشته شدن مقدر کرده بود که با دعای امام صادق علیه السلام بداء حاصل شد و خداوند از ستاندن جان اسماعیل در مرحله اول گذشت. (مفید، (ب) ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۰۹؛ علامه بیاضی، ۱۳۸۴/۲/۲۳۷) تفسیر شیخ صدوق نیز در مقوله بداء در رابطه با اسماعیل بر مبنای لوح محو و اثبات است؛ یعنی خداوند از ازل می‌دانست که جعفر بن محمد علیه السلام با دعای خویش مانع مرگ مشروط اسماعیل می‌شود و شرط مرگش منوط به عدم وقوع عوامل حیات بود (صدوق، ۱۳۸۰/۱۰/۱۳۷). مقدمات بقاء شامل صدقه، صلح رحم و دعای پدر است که اسماعیل مشمول دعای پدر شد. این شرط در عالم محو و اثبات برای بندگان

مخفی بود. این بداء ربطی به امامت ندارد.

خبری که از امام صادق علیه السلام بر بداء درباره اسماعیل نقل شده است، بدین دلیل بود که مردم خیال می‌کردند اسماعیل امام بعد از آن حضرت است و وقتی از دنیا رفت، فهمیدند که اشتباه تصور می‌کردند، بنابراین، امام فرمود: «از جانب خدای علیم چیزی روشن شد درباره اسماعیل که از قبل برای بندگان روشن نبود». (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۵۶) در میان بزرگان شیعه، خواجه نصیر معتقد است که شیعه بداء را قبول ندارد و روایات مربوط به بداء نیز فقط در قضیه اسماعیل آمده است و از آنجا که این روایت خبر واحد است و خبر واحد برای اثبات مباحث کلامی حجیت ندارد، پس قابل تمسک نیست (طوسی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۶۶). مجلسی در نقد خواجه نصیر، ضمن تعجب از انکار بداء با قبول تفسیر شیخ صدوق و شیخ مفید، بداء را در موضوع امامت اسماعیل قبول ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۳/۲-۱۲۴). همچنین اعتقاد به بداء درباره امامت اسماعیل، معارض با روایاتی است که امام صادق علیه السلام به صراحت امامت اسماعیل را رد کرده است. به ویژه روایاتی که بداء را مرتبط با مرگ اسماعیل می‌دانند نه امامت او. وقتی ابو بصیر و اسماعیل بن عمار، نام یک یک امامان را نزد جعفر بن محمد علیه السلام می‌برند و اسماعیل را جزو آنان می‌شمردند، حضرت فرمود: «او امام نیست» (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۷۱/۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴).

صدوق اول (۳۲۹م) تفسیر دیگری از روایت بداء دارد و آن را حمل بر تقیه می‌کند: «خداوند اسامی و تعداد دوازده امام را از زمان آدم و نوح مشخص کرده بود». (ابن بابویه، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۵) بنابراین، امام صادق علیه السلام تحت تأثیر فضای شدید سیاسی و اختناق آور عباسیان، تقیه نمود و مسئله بداء در مورد اسماعیل را طرح کرد تا از این طریق جان امام بعدی، موسی بن جعفر علیه السلام را از خطر حفظ نماید.

### ۳-۶. عباسیان و اسماعیل

آخرین نکته، نقش عباسیان در برجسته‌سازی اسماعیل برای انحراف ذهن شیعیان از مصداق واقعی و حقیقی امامت به سوی مصداق جعلی و انحرافی است. عباسیان برخلاف امویان، قبل از دست‌یابی به قدرت و حکومت با بهره‌گیری از تبلیغات و رویکرد اختفا به دنبال کسب حداکثری قدرت نرم و نفوذ در میان مردم بودند. این هدف را با اقداماتی



مثل نقد بنی امیه با شعار عدالت خواهی، اعتراض به تبعیض نژادی، استفاده از شعار الرضا من آل محمد، استفاده از پرچم سیاه (طبری، ۱۳۸۷، ۷/۳۵۸-۳۵۹) که نماد پرچم پیامبر ﷺ بود، خونخواهی امام حسین علیه السلام و بهره برداری از خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال کرده و در پی نفوذ و تأثیر میان بدنه اجتماعی به ویژه علویان بودند (ابراهیم حسن، ۱۳۷۳، ۵۶/۲). رویکرد بهره‌گیری از قدرت نرم را در دوران حاکمیت نیز ادامه دادند و از این طریق به حذف رقبا به ویژه اهل بیت علیهم السلام از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی پرداختند. یکی از شیوه‌های نرم برای حذف اهل بیت علیهم السلام، برجسته‌سازی برخی از نخبگان از جمله ابوحنیفه، مالک بن انس و شافعی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲/۲۵۲؛ ابوریح، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۱۱۳) و منسوبین اهل بیت علیهم السلام بود همچون استفاده از محمد بن اسماعیل که با سعایت امام موسی بن جعفر نزد هارون، صله دریافت می‌کرد (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۵۵-۲۶۵). با وجود ارتباط محمد بن اسماعیل با عباسیان و دامن زدن محمد بر امامت اسماعیل و جانشینی خود بر پدر، این گمان را تقویت می‌شود که یکی از تأثیرگذاران طرح امامت اسماعیل، عباسیان باشند. آنان با واسطه، بر افرادی مثل ابوالخطاب تأثیر گذاشته و بر امامت اسماعیل دامن زدند. در واقع، عباسیان برای حذف مهم‌ترین رقیب یعنی، اهل بیت علیهم السلام از طریق برجسته‌سازی اسماعیل به اهداف خود نزدیک و با انحراف در مسیر امامت بین شیعیان انشقاق ایجاد نمودند و تا اندازه‌ای در سیاست خود موفق شدند، اما با درایت امام صادق علیه السلام، جانشین و امام واقعی بعد از ایشان برای شیعیانی که در پی دست‌یابی به مسیر حق بودند، روشن شد.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه از نظر تعداد گزارش، اخبار نکوهش‌گر اسماعیل بیشتر از گزارشات ستایش‌گراست، اما با بررسی سندی و دلالی، مشخص شد که بیشترین گزارشات از نظر سندی معتبر نبوده و آن تعدادی که معتبر بودند از نظر دلالی وافی به مقصود در ذم مطلق و طرد اسماعیل نیستند. برعکس، احادیث مدح، روشن و مستند است. در نتیجه پژوهش حاضر در مورد اسماعیل بن جعفر به تعارض نرسید و احادیث مدح مورد تأیید قرار گرفت.

اسماعیل، فرزند ارشد و مورد احترام و علاقه امام صادق علیه السلام بود و این علاقه سبب شد



که عده ای به خطا ایشان را جانشین امام علیه السلام تصور کنند. چون اسماعیل انسانی غیر معصوم بود، همچون سایر افراد عادی، در زندگی او خطاهایی هم ثبت شده است تا جایی که مورد نقد امام علیه السلام قرار می گرفت و همین انتقادهای موجب شد تا برخی به خطا روند و شخصیت ایشان را مخدوش نمایند. یکی از وقایع استثنایی مربوط به اسماعیل بن جعفر، چگونگی برخورد امام صادق علیه السلام با مرگ و دفن ایشان است. برخلاف رویه معمول، امام علیه السلام از حین جان دادن اسماعیل تا دفن ایشان به صورت مکرر شواهد و گواهانی را حاضر کردند. چون او آخر عمر امام صادق علیه السلام مصادف شد با اقتدار بنی عباس در عهد منصور دوانیقی، امام علیه السلام ناچار شد از شیوه های متفاوتی بهره گیرد تا هم جان وصی به حق و واقعی خود را حفظ کند و هم مانع انحراف بزرگی به نام امامت اسماعیل شود. بنابراین، امام علیه السلام هنگام نوشتن وصیت، نام چند نفر را با عنوان وصی ذکر می کند که از جمله آنان شخص منصور دوانیقی است. از این رو، ایشان در ضمن تلاش برای بسترسازی، امامت موسی بن جعفر علیه السلام، مرگ نامزد انحرافی امامت در اذهان مردم را به صورت جدی ابلاغ و اعلام کرد. از شواهد به دست می آید که عباسیان یکی از طراحان امامت اسماعیل، برای انحراف ذهن شیعیان از مصداق واقعی و حقیقی امامت به سوی مصداق جعلی و انحرافی امامت بودند.

### فهرست منابع

#### \* قرآن کریم

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اسلام*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: بدرقه جاوید.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ ه.ق). *الامامه والتبصره من الحیره*. قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۹۵). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. محقق: عبدالموجود، عادل احمد، و معوض، علی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ه.ق). *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب*. محقق: شحاة، خلیل. بیروت: دار الفکر.
۵. ابن داود، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲). *رجال*. تهران: دانشگاه تهران.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب*. قم: علامه.
۷. ابن عنبه (۱۳۸۰). *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*. مصحح: محمد حسن، آل طالقانی. قم: انتشارات الرضی.
۸. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *رجال*. محقق: حسینی، محمد رضا. قم: دار الحدیث.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء (۱۴۰۷ ه.ق). *البدایه و النهایه*. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابو حاتم رازی، ابو محمد (۱۳۷۲). *الجرح و التعذیل*. حیدرآباد: دایره المعارف العثمانیه.
۱۱. ابو حاتم رازی، احمد (۱۳۹۲). *الزینة فی الکلمات الاسلامیه العربیه*. بغداد: دار الحریه.
۱۲. ابوری، محمود (۱۴۲۰ ه.ق). *اضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث*. قم: انصاریان.

۱۳. اشعری، سعد بن عبدالله اشعری قمی (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*. محقق: غالب، مصطفی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. امین عاملی، سیدمحسن (۱۴۰۳ ه.ق). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲). *رجال برقی - الطبقات*. محقق و مصحح: طوسی، محمد بن الحسن، و مصطفوی، حسن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. برنارد، لویی ماسینیون (۱۳۸۶). *اسماعیلیان*. مترجم: آزند، یعقوب. تهران: انتشارات مولی.
۱۷. تستری، محمدتقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. جعفری، یعقوب (۱۳۷۹). *بجئی درباره لوح محفوظ و لوح محو و اثبات نشریه کلام اسلامی*، ۳۴، ۸۴-۹۷.
۱۹. جوینی، علاء الدین عطاملک (۱۳۲۹). *تاریخ جهانگشا*. تهران: انتشارات ارغوان.
۲۰. حبیبی مظاهری، مسعود (۱۳۸۴). *دایره المعارف بزرگ اسلامی*. مصحح: قزوینی، محمد بن عبدالوهاب. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. الحری، عاتق بن غیث (۱۴۰۰ ه.ق). *معالم مکه التأریخیه والأثریه*. محقق: محمدابوالفضل ابراهیم. مکه: دار مکه للنشر و التوزیع.
۲۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الإیقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه*. تهران: نوید.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ ه.ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*. مصحح: غالب، مصطفی. قم: منشورات مدینه العلم.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۴۰۸ ه.ق). *البداء فی ضوء الكتاب والسنة*. بیروت: دارالأضواء.
۲۵. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ ه.ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۶. شهرستانی، محمد (۱۴۰۴ ه.ق). *الملل والنحل*. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴). *اعتقاد الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ دوم.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۰). *کمال الدین و تمام النعمه*. قم: دار الحدیث.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین.
۳۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ه.ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*. محقق و مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک*. محقق و مصحح: حسینی، هاشم. بیروت: دار التراث.
۳۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ ه.ق). *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*. بیروت: دارالأضواء.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). *رجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ه.ق). *الغیبه*. محقق و مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ ه.ق). *رجال*. محقق و مصحح: تهرانی، عبادالله، و ناصح، علی احمد. نجف اشرف: دار الذخائر.
۳۷. قاضی نعمان تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق). *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار ﷺ*. قم: جامعه مدرسین.
۳۸. قاضی نعمان تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*. محقق و مصحح: بحر العلوم، محمدصادق. قاهره: دارالمعارف.
۳۹. القرشی، ادیس عمادالدین (۱۴۱۱ ه.ق). *زهر المعانی*. بیروت: نشر مجد.
۴۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ ه.ق). *الخرائج والخرائج*. قم: مؤسسه امام مهدی ﷺ.
۴۱. کرمانی، حمیدالدین (۱۴۱۶ ه.ق). *المصابیح فی اثبات الامامه*. محقق: فیضی، آصف بن علی اصغر. بیروت: دارالمنتظر.
۴۲. کشتی، محمد (۱۴۰۹ ه.ق). *رجال (اختیار معرفه الرجال)*. محقق و مصحح: مؤسسه الإمام المهدی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۳. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۳۸۱). *الرسائل الرجالیه*. قم: چاپ محمد حسین درایتی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. تهران: دارالنشر الاسلامیه.
۴۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). *شرح الکافی - الأصول والروضه*. محقق و مصحح: شعرانی، ابوالحسن. تهران: المکتبه الاسلامیه.

٤٦. مامقاني، عبدالله (١٣٨٩). تنقيح المقال في علم الرجال. محقق: مامقاني، محيي الدين. قم: مؤسسه آل البيت. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣هـ ق). بحار الأنوار. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٤٨. محمد بن سعد (١٤١٠هـ ق). الطبقات الكبرى. محقق: محمد عبد القادر عطا. بيروت: دار الفكر العلميه.
٤٩. مسعودى، على بن حسين (١٤٢٦هـ ق). اثبات الوصيه للامام على بن ابي طالب. قم: انصاريان.
٥٠. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٤هـ ق). تصحيح اعتقادات الاماميه. محقق و مصحح: درگاهى، حسين. قم: كنگره شيخ مفيد.
٥١. مفيد، محمد بن محمد (الف. ١٤١٣هـ ق). الارشاد في معرفه حجج الله على العباد. محقق و مصحح: مؤسسه آل البيت عليه السلام. قم: كنگره شيخ مفيد.
٥٢. مفيد، محمد بن محمد (ب. ١٤١٣هـ ق). الفصول المختاره. محقق و مصحح: ميرشريفى، على. قم: كنگره شيخ مفيد.
٥٣. مقريزى، احمد (١٣٨٧). اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمه الفاطميين الخلفاء. قاهره: دار احياء التراث الاسلامى.
٥٤. نباطى بياضى، على بن يونس (١٣٨٤). الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم. محقق و مصحح: قيومى اصفهانى. نجف: المكتبه المرتضويه.
٥٥. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥). رجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين.
٥٦. نرسى، زيد (١٤٢٣هـ ق). الاصول الستة عشر. محقق و مصحح: محمودى، ضياء الدين، و جليلى، نعمت الله، و غلامعلى، مهدي. قم: مؤسسه دار الحديث الثقافيه.
٥٧. نعمانى، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧). الغيبه. محقق و مصحح: غفارى، على اكبر. تهران: نشر صدوق.
٥٨. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (بى تا). تاريخ يعقوبى. بيروت: دار صادر.
٥٩. اليمن، جعفر بن منصور (١٤٠٤هـ ق). سرائر واسرار النطقاء. بيروت: دار الاندلس.

